



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۲۳

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ ﴿٥٥﴾ تُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾ أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦١﴾ وَلَا تَكُلَّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٢﴾﴾

علت فاصله گرفتن عده‌ای از فضایل اخلاقی

بعد از اینکه پیام مشترک انبیا (علیهم السلام) را بیان فرمود و همگان را به وحدت دینی دعوت کرده است، فرمود يك عده از این فضیلت فاصله گرفتند و دعوای خاص داشتند، آن‌گاه فرمود نگاه اینها درباره مسائل اخلاقی، حقوقی و مانند آن فرق می‌کند. سرّش آن است که ارزشهای اخلاقی و حقوقی را دانشهای حکمت نظری تأمین می‌کند؛ گرچه مسئله جهان بینی یعنی علمی که از «بود و نبود» عالم بحث می‌کند با مسائل اخلاقی و حقوقی که از «باید و نباید» بحث می‌کند جداست لکن یکی فرع است و دیگری اصل [یعنی] حکمت عملی تابع حکمت نظری است. اگر کسی نگاهش به جهان این بود که در جهان مبدئی هست معادی هست، انسان دارای روح مجرد است، مرگ به معنای هجرت از يك عالم به عالم دیگر است و انسان هرگز از بین نمی‌رود و همه عقاید و اخلاق او زنده است، بر

اساس این جهان‌بینی، يك سلسله مسائل ارزشی اخلاق و حقوق و مانند آن مطرح است و اگر جهان‌بینی کسی این بود که - معاذ الله - در جهان، مبدأ و منتها [و] آغاز و انجامی نیست [یعنی] توحید و معادی نیست، قهراً وحی و نبوتی هم نخواهد بود و نشئه عالم همین نشئه طبیعت است و انسان از گهواره است تا گور؛ نه قبل از گهواره، عالمی بود و نه از گور، عالم دیگر است. اگر نگاه کسی به جهان و انسان به این صورت بود، آن مسائل اخلاقی و حقوقی را به طرز دیگر می‌بیند.

### دیدگاه مختلف جوامع بشری در تطبیق مفاهیم اخلاقی و اعتقادی

مطلب دیگر آن است که مفاهیم کلی عدل، حق، صدق، خیر، حُسن، حَسَن و مانند آن مورد قبول همه جوامع بشری است [یعنی اینکه] حق، خیر است، عدل، خیر است، صدق، خیر است، حَسَن، خیر است و مانند اینها؛ اما در تعریف اینها و تطبیق این مفاهیم بر مصادیق، اختلاف فراوانی وجود دارد. در این بخش از قرآن، دو جهان‌بینی را اول مطرح فرمود، آن‌گاه دو حکمت عملی و دو سلسله اخلاق و حقوق را جداگانه طرح کرد. آنها که جهان را موحدانه می‌بینند و برای انسان جاودانگی و روح مجرد قائل‌اند، آنها خیر را در چیز دیگر می‌بینند سرعت در خیر را در چیز دیگر می‌بینند و سبقت به سوی خیر را هم در چیز دیگر می‌بینند. آنها که جهان را در محدوده طبیعت خلاصه می‌کنند و انسان را بین همین دو حد گهواره و گور می‌بینند و مراحل بعدی را انکار می‌کنند، آنها خیر، عدل، صدق، حق و مانند آن را طرز دیگر تفسیر می‌کنند. اینکه فرمود: ﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْراً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾<sup>۱</sup> آن‌گاه نظر کسانی که موحدند و از شرك منزّه‌اند را جداگانه بیان کرد، معلوم می‌شود که ملحدان و

مشركان نظر ديگري دارند. اين چنين نيست كه حكمتِ عملي يعني اخلاق و حقوق و سياست و مسائل اجتماعي، جدای از جهان‌بینی باشد.

قبلاً هم چندین بار گذشت كه اگر حكمتِ نظري، قياسي تشكيل بدهد كه هر دو مقدمه آن از «بود و نبود» سخن می‌گويد، هرگز نتیجه «باید» نمی‌دهد، چه اينكه اگر حكمتِ عملي، قياسي تشكيل بدهد كه هر دو مقدمه آن از «باید و نباید» سخن می‌گويد، هرگز نتیجه «بود و نبود» نمی‌دهد؛ ولی اگر قياسي داشتیم كه يك مقدمه‌اش «بود و نبود» بود و مقدمه ديگرش «باید و نباید»، يقيناً نتیجه «باید» می‌دهد و چنين قياسي را هم حتماً داریم. انسان موجودی است مجرد - اين به «بود و نبود» برمی‌گردد - و باید برای موجود مجرد، كمالِ جاودانه تهيه كرد، پس برای انسان باید كمالِ جاودانه تهيه كرد. اين «باید» از اين قياس مؤلف از «بود و نبود» و «باید و نباید» گرفته شد. بعد گفته می‌شود دنيا نشئه فناست، آنچه می‌ماند نشئه آخرت است [و] باید ره‌توشه آخرت را هم تهيه كرد و مانند آن،

### ترسيم جهان‌بینی توحیدی و غير توحیدی از منظر قرآن

طبق رهنمود قرآن كريم هم ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾<sup>۲</sup>، بنابراین باید معارفِ اعتقادی صحیح، اخلاق صالحی كه انبيا آوردند، اعمال صالحی كه كتاب و سنت مشخص کرده است و حقوقی را كه عقل و نقل تبیین كردند فراهم كرد.

در اين بخش هم جهان‌بینی هر دو گروه را ذكر فرمود كه به حكمتِ نظري برمی‌گردد و هم مسئله اخلاق و حقوق آنها را ذكر كرد كه به حكمتِ عملي برمی‌گردد. آنها كه فرمود: ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ﴾، کسانی‌اند كه قبلاً جهان‌بینی آنها را در آیه ۳۷ همین سوره مبارکه «مؤمنون» بیان كرد كه گفتند: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا

۲. سوره نحل، آیه ۹۶.

الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ<sup>۳</sup>؛ اینها آغاز و انجام عالم را منکرند، جهان را در محدوده طبیعت خلاصه می‌دانند و انسان را همین می‌پندارند که در تالار تشریح، ارباً اربا می‌شود و حیاتِ انسان را هم بین گهواره و گور می‌داند و دیگر هیچ! آن‌گاه خیرِ چنین موجودی هم در مال و فرزند و جاه و ثروت است؛ این دیگر کوثر نمی‌شناسد، این فقط تکاثر می‌داند. اگر کسی جهان‌بینی او این بود: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾، این حکمتِ نظری، آن حکمتِ عملی را به دنبال دارد؛ اما اگر مردان الهی از رهنمود عقل و نقل کمک گرفتند و گفتند انسان يك مسافر ابدی است و گهواره و گور، يك منزل از منزل طولانی انسانی است که «کادحُ»<sup>۴</sup> ربه کدحاً فملاقیه<sup>۵</sup>،<sup>۳</sup> این برای هر نشئه‌ای برنامه خاصی خواهد داشت، قهراً در قرآن کریم راهی که برای این گروه دوم مشخص فرمود با جهان‌بینی اینها هماهنگ است لذا فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ﴾ که به هیچ وجه شرك نمی‌ورزند نه شرك اعتقادی نه شرك عملی مثل ریا و سُمعه و امثال ذلك، ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ \* أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾؛ اینها اهل خیرند.

### ناکارآمدی روابط و ضوابط دنیوی در مسائل اخروی

در بحث دیروز آیه سوره مبارکه «تغابن» به این صورت اشاره شد که آیه ۱۴ سوره مبارکه «تغابن» این است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ﴾؛ نه «أموالکم»، سخن از ازواج و اولاد است؛ ﴿إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ﴾ که به نحو موجب جزئی است. آنکه به نحو موجب کلیه است آیه ۱۵ سوره «تغابن» است که ﴿أَمَّا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾. خب يك موجب کلیه است که آنچه شما دارید آزمون است نه نشانه خیر [و]

۳. رک: سوره انشقاق، آیه ۶.

يك موجه جزئيه اين است كه بعضى از همسر ها و بعضى از اولاد، دشمنِ همسرند دشمنِ پدرند و مانند آن. خب پس اينها يا آزمون اند يا دشمن، هيچ کدام خير نيستند، خير آن است كه انسان با آنها با عدل و مهر رفتار بكند. بنابراين آن كه تكاثر را خير مى داند، بر اساس آن حكمت نظرى است كه جهان را در محدوده ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا﴾<sup>۴</sup> خلاصه مى كند و آن كه كوثر را خير مى داند بر اساس اينكه ﴿إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾<sup>۵</sup> مى گويد يك موجود ابدى، يك كالای ابدى مى خواهد. او مى گويد: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾<sup>۶</sup>، من كه يك موجود باقى و جاودانه هستم بايد يك چيز جاودانه داشته باشم وگرنه بين راه خالى ام.

يك عده هستند كه در قيامت عارى محشور مى شوند گرسنه محشور مى شوند. در بحثهاى قبل هم مكرّر گذشت كه بشر در هر مرحله اى باشد بالآخره بدن دارد و حاجتمند است؛ غذا مى خواهد، مسكن مى خواهد، پوشاك مى خواهد، به همه چيز نياز دارد. در دنيا اين موارد نياز خود را با ضوابط يا با روابط حل مى كند، اگر بزرگسال است با خريد و فروش و با اجاره و با عقود اسلامى حل مى كند [و] اگر خردسال يا كهنسال است با روابط حل مى كند [يعنى] پدرى دارد مادري دارد فرزندی دارد برادري دارد دوستي دارد كه مشكل او را حل مى كند [و] گاهى هم [انسان] با هر دو اصل، مشكلاتش را حل مى كند. اين مربوط به دنياست؛ اما همين كه دنيا سپرى شد نه ضوابطى در كار است نه روابطى؛ نه با عقود اسلامى انسان مى تواند چيزى را بخرد چيزى را بفروشد اجاره كند و مانند آن [و] نه كسى به داد كسى مى رسد. فرمود: ﴿لَا يَبْعُ فِيهِ وَلَا خِلَّةٌ﴾<sup>۷</sup>؛ اين «بيع»، عنوان جامع عقود اسلامى است يعنى هيچ عقدى از عقود تجارى، بعد از مرگ نيست كه انسان چيزى را بخرد يا بفروشد يا اجاره كند مزارعه كند مضاربه كند مساقات كند

۴. سوره مؤنون، آيه ۳۷.

۵. سوره انشقاق، آيه ۶.

۶. سوره نحل، آيه ۹۶.

۷. سوره بقره، آيه ۲۵۴.

کشاورزی کند دامداری کند، کسی هم که به داد کسی نمی‌رسد [یعنی] با روابط و حُلّه و خلیل و دوست‌بازی و اینکه کسی پسر کسی باشد برادر کسی باشد هم نمی‌شود؛ فرمود: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ \* وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ﴾<sup>۱</sup>.

### لزوم تحصیل زاد و توشه اخروی از منظر عقل و نقل

خب اگر نیاز هست (چه اینکه هست)، اگر ضوابط نیست (چه اینکه نیست)، اگر روابط نیست (چه اینکه نیست)، انسان که با دست خالی نمی‌تواند برود، لذا انسان چاره جز این ندارد که بر اساس ﴿تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾<sup>۲</sup> حرکت کند. هر کسی می‌رود باید [توشه‌اش را] همراه خودش ببرد؛ این چنین نیست که کسی به داد کسی برسد. خب بالاخره ما هستیم و بدن هست و نیاز هست؛ این می‌شود عقل. این حرف را عقل نظری می‌زند بر اساس آن جهان‌بینی.

عقل عملی که اصطلاح بر این شد که نیروی اجرایی باشد، برای اینکه با این روایتی که دارد عقل یعنی «ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَان»<sup>۳</sup> هماهنگ‌تر است. طبق این روایت، عقل، نیروی اجرایی است، عقل چیزی است که انسان با آن عبادت می‌کند و بهشت کسب می‌کند. خب وقتی بهشت کسب کرد، محصول کسب او را به او می‌دهند. حالا این بهشت که اختصاصی به جنت آخرت ندارد، این جنت برزخی که «الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنَ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»<sup>۴</sup> را هم شامل می‌شود؛ خب انسان يك جای خوب فراهم کرده است. قرآن هم دارد کسی که مؤمن باشد و عمل صالح داشته باشد، اینها ﴿فَلْيَأْنِفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾<sup>۵</sup>؛ اینها خانه دارند فرش کرده و آماده، می‌روند به سراغ آن؛ دیگر لازم نیست بخرند

۱. سوره عبس، آیات ۳۴ و ۳۵.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

۴. الامالی (شیخ مفید)، ص ۲۶۵.

۵. سوره روم، آیه ۴۴.

بخرند یا لازم نیست از کسی بگیرند تا بگوییم: ﴿لَا يَبِغُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ﴾<sup>۱</sup>، اینها ﴿فَلَا أَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾؛ برای خودشان آماده می‌کنند. چون فرمود عقل یعنی «ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجِنَانُ» که نیروی اجرایی است، لذا عقل عملی عبارت از نیروی کار است و در تعبیر سوره مبارکه «بقره» که دارد: ﴿وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾<sup>۲</sup> آن سفاهت را هم در برابر این عقل می‌داند یعنی کسی که از روش ابراهیم خلیل فاصله گرفته است سفیه است، گرچه می‌تواند شامل عقل نظری هم بشود.

### عواقب اسارت عقل در چنگال شهوت و غضب

بنابراین عقل آن است که بتوان با آن بهشت کسب کرد.

اگر در صحنه درون در این جنگ دائمی نوم و یقظه که ۷۵ تیرانداز از يك طرف و ۷۵ تیرانداز از طرف دیگر، دائماً در جنگ‌اند، اگر (در این جنگ فراگیر) عقل عملی پیروز شد فتوای خود را از عقل نظری و براهین نقلی می‌گیرد و اگر - خدای ناکرده - شهوت و غضب پیروز شدند فتوای خودشان را از وهم و خیال می‌گیرند نه از عقل؛ دهن عقل را می‌بندند می‌گویند هر چه ما گفتیم تو باید فتوا بدهی. اگر کسی - معاذ الله - در جبهه جهاد درونی شکست خورد و عقلش اسیر شد و شهوت و غضب امیر شدند، از عقل عملی که کاری ساخته نیست [و] از عقل نظری بهره‌های سوء فراوانی برده می‌شود. اگر - معاذ الله - این تحصیل‌کرده حوزوی بود، از او می‌خواهند که دین تراشی کند، نحله تراشی کند [و] تنبی در برابر انبیا را بازی در بیاورد؛ همه این نحله‌های مجعول، از همین عقل نظری به اسارت گرفته شده در آمده است. قبلاً هم گذشت که اگر آمار انبیا زیاد است آمار متنبیان اگر بیشتر نباشد

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۴.

۲. سوره بقره، آیه ۱۳۰.

کمتر نیست! متنبیان همین تحصیل کرده‌های حوزوی و امثال حوزوی‌اند و گرنه آدم عادی که نمی‌تواند داعی نبوت داشته باشد یا دین جعلی بتراشد؛ کسی دین جعلی می‌تراشد کسی نبوت جعلی می‌تراشد کسی مذهب و مکتب جعلی می‌تراشد که این اطلاعات را داشته باشد. این عقل نظری تحصیل کرده در دیار علوم، وقتی در جبهه جهاد اکبر به اسارت در آمد، هر چه را شهوت و غضب دستور داد می‌نویسد.

اگر این شکست خورده، حوزوی نبود و دانشگاهی بود، به او می‌گویند تمام علوم را که درباره نیروی هسته‌ای و اتمی و امثال اینها کسب کردی باید در ساختن بمب برای انفجار و بمب‌افکنها و کیفیت کشتار مردم ژاپن و امثال ژاپن به کار بگیری، این هم می‌گوید چشم. خب این تحصیلاتش را دو دستی در اختیار شهوت و غضب قرار می‌دهد چون به اسارت در آمده است. در جبهه درون، تلاش و کوشش شهوت و غضب این نیست که آن نیروی علمی را بکشند مثل بیرون، بلکه می‌خواهند اسیر بگیرند و از آن استفاده کنند. این بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) که فرمود: «**كَمْ مِنْ عَقْلٍ اسِيرٍ تَحْتَ هَوَى امِيرٍ**»<sup>۱</sup> همین است؛ خب اگر آن شده امّاره بالسوء، اینکه تنها به وهم و خیال دستور نمی‌دهد که شما چنین مذهبی را بتراش یا چنین کاری را انجام بده، به عقل نظری هم می‌گوید که تو هر چه خواسته شهوت است باید فراهم بکنی، او هم همین کار را می‌کند.

### تأثیر جهان‌بینی در مسائل اخلاقی از منظر قرآن

بنابراین قرآن کریم درباره مسائل حقوقی، مسائل اخلاقی و مانند اینها می‌فرماید اینها تابع آن جهان‌بینی‌اند [یعنی] اگر کسی جهان‌بینی‌اش - معاذ الله - این بود که ﴿**إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا**﴾<sup>۲</sup>، تکاثر را خیر می‌پندارد و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۱.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۳۷.



اگر جهان‌بینی‌اش این بود که «إِنَّ الْإِنْسَانَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّهِ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ»<sup>۱</sup>، کوثر را خیر می‌داند، سرعتش هم به طرف این امور یادشده است سبقتش هم به طرف این امور یادشده است.

بعد از اینکه این صحنه‌ها را ترسیم کرد فرمود اینها برای شما آسان است؛ ما این را که گفتیم، بیش از اندازه توان شما قانون وضع نکردیم: ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾. این اصل بعدی که فرمود ما هیچ کسی را بیش از اندازه او مکلف نمی‌کنیم ناظر به همین مطلب است؛ آیه ۶۲ همین سوره «مؤمنون» این است که ﴿وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾؛ نه در طبقه‌بندی بیش از اندازه حکم می‌کنیم نه در مسائل فردی. در طبقه‌بندی که ﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾<sup>۲</sup>؛ تمام احکام مطابق با قِسط و عدل و آسان بودن است؛ بعضیها که در راه‌اند و جزء ابرارند، برای آنها يك سلسله وظایف می‌سور قرار دادیم [و] آنها که بالاتر از ابرارند و جزء مقربین‌اند، برای آنها هم يك سلسله وسایل مناسب حال آنها قرار دادیم این از نظر درجه‌بندی [و طبقه‌بندی]. از نظر حالات خاصی که برای افراد پیش می‌آید اعم از مسافر و حاضر [یا] بیمار و سالم، آنجا [مثلاً] فرمود اگر نماز برای شما ایستاده دشوار است، نشسته بخوانید. اینکه فرمود: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾<sup>۳</sup>، گرچه به حسب ظاهر مربوط به نماز نیست ولی روایاتی این را تطبیق کرده بر حالات گوناگون نمازگزار؛ بعضیها هستند که ایستاده نماز خواندن برایشان آسان است، بعضیها هستند ایستاده برایشان دشوار است و باید نشسته نماز بخوانند [و] بعضیها هستند که به پهلو قرار گرفته باید نماز بخوانند.

۱. رک: سوره اثنشقاق، آیه ۶.

۲. سوره حج، آیه ۷۸.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

بنابراین در هیچ حالتی و در هیچ مقطعی نه در نماز نه در مقدمات نماز نه در روزه نه در مقدمات روزه [و غیر اینها] خارج از وسع، تکلیفی نکرده است: ﴿وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾، بنابراین آسان است و به هیچ وجه هم دشوار نیست.

مطلب بعدی آن است که در ذیل این جمله که فرمود: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ﴾، سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) در تفسیر نورانی / المیزان، این بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) را نقل کرده است که برای خدا هیچ شریکی نیست - این سخن لطیفی است که در نامه‌های حضرت امیر (سلام الله علیه) در نهج البلاغه آمده است - اگر خدای سبحان - معاذ الله - شریکی می‌داشت، آن شریک برای هدایت و تربیت شما پیامبری می‌فرستاد؛ چون همه پیامبران آمدند گفتند بیش از يك خدا نیست معلوم می‌شود خدای دیگری نیست، چرا؟ زیرا اگر - معاذ الله - خدای دیگری بود خدا باید به فکر مخلوق خود باشد و او را پیروراند، این مقدم و تالی، «لكن التالى باطل فالمقدم مثله»؛ چون هیچ کسی غیر خدای واحد احد نیامده است، معلوم می‌شود غیر از خدای واحد و احد، احدی نیست. این بیان لطیفی است که وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) در آن نامه، برای نفی شرك و اثبات توحید ذکر فرمودند.

### امکان نیل به مقام امامت و مفهوم آن از منظر قرآن

هر کسی وسعی دارد، اگر [هر کسی] وسع دارد [و] به ما گفتند: ﴿سَارِعُوا﴾<sup>۱</sup> یا ﴿سَابِقُوا﴾<sup>۲</sup>، این هم وسع ماست؛ منتها - در بحث دیروز به این نتیجه رسیدیم که - این مراحل پنج‌گانه راهش برای همه باز است: اول معرفت است بعد هجرت است بعد سرعت است بعد سبقت است بعد امامت. اینکه گفته می‌شود: ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾<sup>۳</sup>، این

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

۲. سوره حدید، آیه ۲۱.

۳. سوره فرقان، آیه ۷۴.

بهره برای همه است و اختصاصی به اوحدیّ از انسانها ندارد. ممکن است کسی، اعضای خانواده او که اهل تقوا هستند، او امام متّقین باشد در محدوده خانواده، اگر يك مقدار وسیع تر بود امام متّقین باشد در محدوده محل و اهل مسجد و اگر وسیع تر بود که مرحله برتر. اینکه فرمود: ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾، نیازی نیست که ما بگوییم يك قرائت دیگر درست است و آن این است که «واجعل لنا من المتّقين اماما». این چنین نیست که همیشه ما مأمور باشیم که دنباله رو باشیم، به ما گفتند تا می توانید جلو بروید نه دنباله رو باشید، امام باشید نه مأموم، مأموم شدن که هنر نیست امام شدن هنر است، بخواهید می شوید؛ ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾.

ما يك امام عصر داریم که امام همه است و آن وجود مبارك ولیّ عصر (ارواحنا فداه) است [و] در هر زمانی یکی از این دوازده امام (سلام الله عليهم) امام بودند [که] آنها حسابشان جداست؛ آن بر اساس ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾<sup>۱</sup> «حيث يجعل نبوته، ولايته، امامته» است و به نصّ و به نصب است و از حوزه ما خارج است؛

### محور درخواست پیشوایان و رهبران الهی برای هدایت جامعه

اما این امامت و رهبری علمی و رهبری عملی برای همه ما مقدور است. به ما گفتند: ﴿سَارِعُوا﴾<sup>۲</sup> اما نه تنها به سرعت اکتفا کرده باشند به ما گفتند: ﴿سَابِقُوا﴾<sup>۳</sup> سعی کنید جلو بزنید [و] حالا که جلو زدید پیشرو شدید زودتر رفتید آنجا ننشینید [بلکه] به فکر باشید که دیگران را هم دریابید: ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾<sup>۴</sup>؛ خدایا! آن توفیق را بده که من رهبری يك عده را به عهده بگیرم. خب اگر کسی در مسجدی، در حسینیه ای، در محله ای، رهبری فکری و رهبری عملی عده ای را به عهده گرفت که پرهیزکاران آن محل به او اقتدا کردند، این دعایش مستجاب شد، برای

۱. سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

۳. سوره حدید، آیه ۲۱.

۴. سوره فرقان، آیه ۷۴.

اینکه گفت: ﴿وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾؛ اما اگر گفت من که به اینجا رسیدم باید به خودم پردازم، این در حقیقت به آخرین مرحله و به قلّه این دستورها راه نیافت، این فقط سبقت گرفت و جلو افتاد که جلو افتادن بی خاصیتی است! خب حالا جلو افتادی بیش از دیگران چیز یاد گرفتی بیش از دیگران عمل کردی، خب به فکر دیگران باش.

اینکه قرآن کریم از شهدا به این نام یاد می برد، این تقریباً مصداقِ عملی ﴿وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ است: درباره شهدا این آیه سوره مبارکه «آل عمران» که مکرّر گذشت این است که اینها همیشه به فکر راهیان راه خودشان اند، دیگر نمی گویند ما که به اینجا آمدیم به روح و ریحان رسیدیم به «روضة من ریاض الجنّة»<sup>۱</sup> رسیدیم، دیگر کاری به آیندگان نداریم؛ اینها دائماً - به صورت فعل مضارع یاد شده است - ﴿يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾<sup>۲</sup> «استبشار» یعنی درخواست، بشارت و مژده؛ از چه کسی بشارت و مژده طلب می کنند؟ از خدا، چه عرض می کنند؟ عرض می کنند خدایا! مژده ما را بده، اینها که راهیان راه ما هستند که ما جلو رفتیم و رهبری اینها را به عهده گرفتیم که اینها به دنبال ما راه بیفتند الآن کجا هستند: ﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾.

این «الذین لم یلحقوا بهم» عدم ملکه است؛ آنهایی که - خدای ناکرده - راهی راه شهدا نبودند، اینها در منزلهایشان آرمیده اند اینها که حرکت نکردند، کسی که حرکت نکند که نمی گویند هنوز نرسید. این «الذین لم یلحقوا بهم» عدم ملکه است؛ اگر کسی در منزلش خوابیده یا دارد استراحت می کند به او نمی گویند هنوز نرسید، به کسی که راه افتاده و در بین راه است می گویند هنوز نرسید. شهدا با آنهایی که راکد و جامدند که کاری ندارند، آنهایی که راهیان راه شهدا هستند، شهدا امامت این متّقیان را به عهده دارند، به خدا عرض می کنند خدایا! اینها کجایند و در چه مرحله ای هستند.

۱. الامالی (شیخ مفید)، ص ۲۶۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰.

خب این يك سؤالِ استفهامی محض نیست، استعانت را هم به همراه دارد یعنی خدایا! کمکشان کن که زودتر به ما برسند. برای اینها که حیّ و میّت مطرح نیست.

### پذیرش شفاعت و استغفار ائمه دین در عالم آخرت

چرا در زیارت وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه را می خوانیم: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؟<sup>۱</sup> فرمود اگر اینها گناه کردند، بعد توبه کردند، از خدا درخواست مغفرت کردند و به حضور تو آمدند، تو هم برای آنها استغفار کردی، خدا می بخشد. این شفاعت است این توسّل است [و] در زیارت پیغمبر هم همه ما می خوانیم. خب اینکه امامت را دارد [و] استغفار می کند، حیّ و میّت که ندارد. شهدا هم همین طورند؛ این شهدا که مرتّب از خدای سبحان - به صورت فعل مضارع مفید استمرار - بشارت طلب می کنند، با درخواست اعانت و کمک همراه است؛ به خدا عرض می کنند که اینها کجا هستند. اینها که گزارشگر و خبرنگار محض نیستند، اینها بشارت می خواهند، بشارت یعنی بشارت! خب اگر این پیروان در راه بمانند که بشارت نیست، بشارت وقتی است که این مسافر به مقصد برسد.

رسیدن مسافر در راه دشوار و صعب العبور با عقبه کئود، به کمک الهی نیازمند است. درست است که این تکلیف بیش از اندازه نیست ولی برای انسانهای عادی، این عقبه کئود است؛ فرمود: ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾. بالآخره راه، عقبه کئود است [و] تا کمک الهی نباشد بسیار سخت است. فتحصل که شهید تنها برای راه اندازی دیگران خون نداد، برای رهبری دیگران هم از ذات اقدس الهی مدد طلب می کند، این می شود امامت که ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾.<sup>۲</sup> این البته

۱. (سوره نساء، آیه ۶۴) الکافی، ج ۴، ص ۵۵۱.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۴.

اختصاصی به شهدا ندارد، علمایی که مداد آنها افضل و ارجح از دِماء شهداست<sup>۱</sup> هم می‌توانند در این کار سهیم باشند.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۹.